

در گفت‌وگو با ۳ کارشناس مسائل بین الملل بررسی شد

دو گانه نقد و حمایت از تیم مذاکره‌کننده

روح‌اله نخعی: تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای چند هفته‌ای است مشغول مذاکرات احیای برجام بوده است. در کنار بحث‌های مربوط به اصل مذاکره، بحثی بین سیاست‌ویون و رسانه‌ها درباره نحوه پرداختن به این مذاکرات مطرح بوده است. برخی در نتیجه رویکردهای سابق اعضای فعلی تیم مذاکره‌کننده و جریان مستق‌در قدرت، نگاهی پیشاپیش منفی به عملکرد تیم فعلی دارند. برخی که عمدتا از مخالفان تیم قبلی هستند، حتی در مسائلی که مواضع دو تیم شبیه هم است، به جای انتقادات پیشین به حمایت مطلق روی آورده‌اند و البته برخی که بخش درخورتوجهی از آنان، حامیان رویکرد تیم سابق بوده‌اند، نیز به‌ویژه با ارجاع به فضای سنگین علیه تیم دولت گذشته، الان را زمان مناسب انتقاد از تیم مذاکره‌کننده نمی‌دانند و طالب و پیگیر حمایت کامل از این تیم هستند. برای بررسی مثبت و منفی این نگاه‌ها و اینکه درحال حاضر با چه رویکردی باید به عملکرد تیم مذاکره‌کننده فعلی پرداخت، پای صحبت سه کارشناس مسائل بین الملل نشستیم. کوروش احمدی، دیپلمات سابق، حسن لاسجردی، کارشناس مسائل بین الملل و مسائل منطقه و امیرعلی ابو‌الفتح، کارشناس و تحلیلگر مسائل سیاست خارجی. از این سه کارشناس درباره دوگانه واقعی یا جعلی شکل‌گرفته حول نقد یا حمایت از تیم مذاکره‌کننده پرسیدیم. پاسخ‌های آنها را در ادامه می‌خوانید.

کوروش احمدی، دیپلمات سابق؛

عده‌ای خود را بی‌نیاز از پاسخ‌گویی می‌دانند



❖ بحثی در کشور شکل گرفته درباره حمایت یا نقد تیم مذاکره‌کننده. عده‌ای از ابتدا با موضع منفی به بحث نگاه می‌کنند و عده‌ای که البته قدرت بیشتر و صدای بلندتری هم دارند، حمایت همه‌جانبه را تجویز می‌کنند و می‌گویند الان وقت نقد نیست. درباره نگاه اول این نگرانی مطرح می‌شود که هر نتیجه‌ای نباید رد کنند و البته نگرانی بزرگ‌تر از موضع گروه دوم است که هر نتیجه‌ای حاصل شد از نگاه آنها باید تأیید شود. شما درباره حدود و ثغور حمایت و نقد تیم مذاکره‌کننده چه نگاهی دارید؟
بی‌شک احساس مسئولیت در قبال مردم و کشور و نسل‌های بعدی حکم می‌کند که همه ایرانیان که کشورشان را دوست دارند، آرزوی موفقیت این تیم مذاکره‌کننده را داشته باشند. البته همه دعوا برمی‌گردد به این واژه «موفقیت» و اینکه موفقیت را چه چیزی بدانیم. از نظر من موفقیت در برداشتن تحریم‌ها و برداشته‌شدن انواع فشارهای مستقیم یا غیرمستقیم ناشی از این تحریم‌هاست. با چنین فرضی و چنین تعریفی از موفقیت و در صورت تمرکز تیم مذاکره‌کننده بر کسب این موفقیت، می‌توان گفت که این تیم مذاکره‌کننده مستحق حمایت همه مردم و همه جناح‌های سیاسی است؛ هرچند انتقاد از نحوه کار و عزل عمل مغایرتی با حمایت ندارد. به عبارت دیگر، حمایت نمی‌تواند مطلق و برکنار از هرگونه قیدوشرطی باشد. در واقع، در دنیای سیاست حمایت تحت شرایط محتوایی خاص و با توجه به اهداف سیاسی خاص صورت می‌گیرد. درمورد حمایت از تیم مذاکره‌کننده، تأمین منافع ملی و امنیت ملی باید در مرکز توجه باشد و با همین معیار نیز باید درمورد سیاست و عملکرد این تیم مذاکره‌کننده قضاوت کرد. به عبارت دیگر، حمایت بی‌قیدوشرط نیست و باید موقوف به خط مشی و استراتژی و رسانه‌های توشه‌شان می‌شود. تا آنجا که دیدهام به طور کامل و عمدتا در امیرعبداللهیان وزیر خارجه و آقای باقری‌کنی، رئیس تیم مذاکره‌کننده، در دو، سه هفته منتهی به شروع مذاکرات در هشتم آذر در سخنان و مصاحبه‌هایی هدف دولت سیزدهم را احیای برجام و بازگشت همه طرف‌ها به تعهداتشان ذیل این توافق اعلام کردند. من همان موقع در یادداشت‌ها و مصاحبه‌هایی از این اظهارات به‌عنوان اعلام استراتژی و خط مشی دولت در مذاکرات پیش‌رو اسم بردم که به باور من برای اولین بار بعد از پنج ماه از شروع به کار دولت رئیسی اعلام می‌شد. این استراتژی و خط مشی در واقع همان چیزی است که مورد قبول من نیز هست و باور دارم که بازگشت به برجام در این شرایط خاص و با توجه به جمیع جهات بیش از هر گزینه دیگری می‌تواند بخشی از موانع خارجی را از سر راه تأمین منافع ملی و امنیت ملی ما بردارد و در جهت تأمین حداقلی از رفاه برای مردم عمل کند. با چنین معیاری، رفتار طیف‌های سیاسی دیگر در جریان آن دو دور مذاکرات قبلی در ۹۳ و ۹۴ و بهار گذشته نباید مانع حمایت ما از تیم مذاکره‌کننده کنونی باشد؛ یعنی نباید تصور کنیم که چون طیف‌های سیاسی دیگر کم‌لطفی‌هایی در آن دو مقطع داشتند، حالا باید عمل متقابل کرد.

❖ به نظر شما الان واقعیت فضای کشور از لحاظ نقد و حمایت از تیم مذاکره‌کننده به کدام نگاه نزدیک‌تر هست؟
خوشبختانه جناح اصولگرا در حال حمایت بی‌قیدوشرط از تیم مذاکره‌کننده است و این البته خیلی خوب است و سیاست یک‌باودوهای آنها در گذشته و حال هم طبعاً لازم است که دادیده و نشنیده گرفته شود. جریان‌ات سیاسی مقابل نیز که توسط گروه‌ها و احزاب نمایندگی می‌شوند و صدایشان در رسانه‌های توشه‌شان می‌شود، تا آنجا که دیدهام به طور کامل و عمدتا در چارچوب معیاری که عرض کردم، مشغول حمایت از تیم مذاکره‌کننده هستند. توییت اخیر آقای طریف را می‌توان در عین حال انعکاس دیدگاه‌های این طیف سیاسی در کشور نیز دانست. در فضای مجازی البته شاهد طیف وسیع‌تری از نظرات هستیم. بخشی از نظرات منفی از سوی کسانی مطرح می‌شود که اساسا مخالف سیاست‌های طیف اصولگرا هستند و برایشان قابل قبول نیست که اساسا خبری از این ناحیه به کشور برسد.

❖ مقایسه‌ای هم شکل گرفته بین وضعیت تیم فعلی از این لحاظ و وضعیت تیم قبلی. این مطرح می‌شود که درباره تیم‌های قبلی این‌ن نهادهای قدرت بودند که ایسن حملات را به تیم مذاکره‌کننده داشتند؟

طبعاً این مقایسه به طور طبیعی و حتی ناخودآگاه شکل می‌گیرد و گریزی هم از آن نیست؛ خاصه آنکه زمان زیادی نیز نگذشته است و همه چیز تر و تازه در ذهن همگان هست. از سوی دیگر متأسفانه عده‌ای خود را در این کشور صاحب اختیار کامل می‌دانند و به اصل و اصولی نیز مقید نیستند و پاسخ‌گو به کسی یا مرجعی نیز قرار نیت نیست باشند. این عده در گذشته و در جریان مذاکرات قبلی بسیار کم‌لطفی کردند و عنایتی به منافع ملی و امنیت ملی نداشتند و حتی توجه نداشتند که تیم‌های مذاکره‌کننده در آن دو دوره نمایندگان نظام بودند و در حال گفت‌وگو با طرف‌های خارجی. اما همان‌طوره‌که عرض کردم این موارد را تنها می‌توانیم در پس ذهن خود داشته باشیم اما به‌هیچ‌رو نباید مبنای عمل کسانی باشد که در برابر مردم و کشور خود احساس مسئولیت می‌کنند. برعکس همیشه و همه‌جا اصول باید راهنمای عمل ما باشد.

❖ در نهایت از این لحاظ، یعنی از نظر میزان، شدت، گسترش و قدرت نگاه‌های منتقدانه و بلکه مخالف به تیم مذاکره‌کننده، وضعیت تیم فعلی را در مقایسه با تیم قبلی چطور ارزیابی می‌کنید؟
به هر حال روشن است که تیم مذاکره‌کننده قبلی از درجه بالایی از تجربه و تخصص برخوردار بود. ده‌ها سال تجربه‌داشتن و به موازات آن از تخصص برخورداربودن عاملی نیست که بتوان آن را به‌راحتی نادیده گرفت. شک نیست که تجربه و تخصص در مذاکرات دیپلماتیک چندجانبه بسیار کراسا است. اگرچه سیاست و استراتژی که از سوی مدیریت عالی نظام تعیین می‌شود، تعیین‌کننده است. اما تجربه و تخصص در پیشبرد سیاست نظامی، سرعت پیشرفت کار و اجتناب از اتفاقات نامطلوبی که می‌تواند رخ دهد بسیار مهم است. تیم مذاکره‌کننده کنونی در هفته‌های اخیر حاشیه‌هایی داشته است که به گمان من همگی قابل اجتناب بودند و شاید ما زودتر می‌توانستیم به مرحله مذاکرات محتوایی که چند روزی است شروع شده برسیم. در مراحل آتی و آنگاه که کار به نوشتن متونی خواهد رسید، لیل به جمله‌بندی‌های مورد توافق همه طرف‌ها خود چالش مهم دیگری خواهد بود. البته شماری از کارشناسان وزارت خارجه که در تیم‌های قبلی حضور داشته‌اند، همراه تیم مذاکره‌کننده هستند، اما تصمیم‌گیری هم‌روژه که خارج از توان این کارشناسان است، امری تعیین‌کننده خواهد بود و امیدواریم که مشکلات مهمی پیش نیاید.

دیپلماسی



حسن لاسجردی، کارشناس مسائل بین‌الملل؛

تیم مذاکره‌کننده با شفافیت مواضع مسئله دارد



❖ بحثی در فضای رسانه‌های و سیاسی شکل گرفته است درباره حمایت یا نقد از تیم مذاکره‌کننده. برخی هر اتفاقی را منفی می‌بینند و برخی که جریان غالب هم هستند، بر حمایت همه‌جانبه تأکید می‌کنند و می‌گویند الان وقت انتقاد نیست. این نگرانی هم وجود دارد که نتیجه هم هرچه باشد، گروه اول رد کنند و خطرناک‌تر اینکه گروه دوم هر نتیجه‌ای را تأیید کنند. نگاه شما درباره این فضا چیست؟

وقتی موضوع مهمی مثل مذاکرات که بحث مصالح کشور و منافع عمومی در آن مطرح است، پیش می‌آید، باید مراقبت همه‌جانبه از منافع کشور شود؛ بنابراین اگر تیمی مذاکره می‌کند، کسی حرفی می‌زند و نقطه‌نظری مطرح می‌شود، باید در چار چوب مصالح کشور باشد. همین‌جا بگویم که دفاع یا حمایت بی‌دلیل را نمی‌پسندم و بر این باور هستم که هر جا نقد و نظری است، باید مطرح شود؛ اما شاید مثلاً فرض کنید که برخی نقدها را کسانی که صاحب‌نظر هستند و دست‌شان به تیم [مذاکره‌کننده] می‌رسد، شاید عمومی نکنند؛ اما برخی دیگر از حرف‌ها را شاید مردم عادی کوچه و بازار هم بشنوند، بد نباشد.

بر این باور هستم که ما باید کانال‌های ارتباط با تیم هسته‌ای یا کسانی را که به هر صورت با آنها مربوط هستند، ایجاد کنیم تا اگر کسی، منتقدی یا تحلیلگری نکته‌ای داشت، برساند تا بتوانیم با همه‌جانبه‌نگری پای میز مذاکرات بنشینیم؛ بنابراین کسانی که درحال حاضر معتقدند وقت نقد نیست، به نظر من نگاه دقیقی ندارند؛ چراکه به هر صورت آنهایی که در میدان گفت‌وگو هستند، آنهایی که دارند می‌روند و می‌آیند، ذهن‌شان به حد کافی مشغول است و شاید ملاحظات، مسائل خاص یا برخی نقطه‌بینی‌ها و دقت‌ها را نداشته باشند؛ پس نیاز است که همیشه کسانی باشند که بر کار کسانی که در میدان دارند عمل می‌کنند، نظارت کنند و نقطه‌بینی کنند. بر این باورم که تیم هسته‌ای ما درحال حاضر که می‌خواهد یک تصمیم جدید بگیرد و یک موضوع مهم را به نتیجه برساند، حتماً باید در میانه نگاه کارشناسان و تحلیلگران باشد تا از هر نوع هزینه بی‌جهت بی‌گراف برای آینده در امان بماند.

❖ با توجه به این دیدگاه، فضای فعلی را چطور می‌بینید؟ هم در مذاکرات و هم در صحنه رسانه‌ای و سیاسی کشور.

به نظر می‌رسد که در مجموع حمایت مناسبی از تیم مذاکره‌کننده شده است؛ یعنی از هشتم آذر که مذاکرات شروع شد، تا الان در مجموع نخبران و کسانی که اهل تحلیل بودند و هستند، تلاش کرده‌اند که از تیم حمایت شود و درعین‌حال نکاتی گفته‌اند که کمک‌کننده بوده است؛ ولی مسلم است که شیوه دوستانی که الان عهده‌دار مذاکرات هستند، این است که علاقه‌مند هستند در آرامش یا بدون پوشش لازم یا اطلاع‌رسانی کافی حرکت به جلو برود و به نوعی ما سکوتی در تیم مذاکره‌کننده می‌بینیم. شاید یکی، دو نفر از طرف آنها حرف می‌زند. با آدم‌های مختلف که می‌توانند کارشناسی یا تحلیلگر باشند یا کسانی که در جریان تحولات هستند، ارتباط زیادی برقرار نکرده‌اند که بتوانند راحت‌تر حرف‌شان را بزنند. هرچه مذاکرات بسته‌تر و اطلاع‌رسانی کمتر باشد و افراد مختلف در جریان قرار نگیرند، به همان اندازه هم محل سوال و شبهه و آواواگر هست. فکر می‌کنم درحال‌حاضر در مجموع حمایت مناسبی از تیم مذاکره‌کننده شده است؛ اما تیم مذاکره‌کننده نسبت به بحث شفافیت مواضع و کانال‌های انتقال پیام مسئله دارد. این کانال‌ها فعال نیست؛ پس گاهی افرادی که می‌خواهند نکات‌شان را مطرح کنند، شاید ادبیات‌شان تند هست؛ چون بر این باورند که تیم دارد تصمیمی می‌گیرد و این تصمیم به منافع عمومی جامعه مربوط می‌شود؛ بنابراین باید خیلی دقیق و همه‌جانبه‌نگرانه باشد و اگر ایراد و اشکالی است، از منظر کانال‌های توزیع پیام است که من فکر می‌کنم نقد درستی هم هست.

❖ موضوع دیگری که مطرح می‌شود، در باب مقایسه میزان و گسترش حمایت از تیم مذاکره‌کننده است. در مقایسه با تیم قبلی، برخی از کسانی که حامی تیم قبلی بودند، با اشاره به فضا علیه تیم قبلی می‌گویند نباید آن رفتار و فشار را تکرار کرد و در مقابل برخی می‌گویند آن اقدامات از سمت نهادهای رسمی بود و نباید این را الان به رسانه‌ها و حتی کاربران شبکه‌های اجتماعی تعمیم داد. نظر شما در این باره چیست؟

بعضی اوقات رفتارهایی که ما در عرصه سیاسی انجام می‌دهیم، سوگیرانه است و اصطلاحاً به منافع حزبی و جناحی و خوروط سیاسی ما مربوط می‌شود. جاهایی که این مسائل دخیل است، معمولاً در آن انصاف نیست و همه‌جانبه‌نگری به منفعت عمومی نیست؛ مثل رفتارهایی که در دولت‌های مختلف نسبت به مباحثی مانند مذاکرات یا تصمیمات کلان شده است. فکر می‌کنم درحال‌حاضر هم اگر مبنا این‌گونه باشد؛ یعنی مبنای نقد و نظر درباره تیم‌ها این باشد که ما منافع عمومی را در نظر بگیریم، حتماً حد انصافی به وجود خواهد آمد. به نظر می‌رسد که در تیم قبلی هم نگاه این‌گونه بوده است؛ یعنی بیشتر نگاه‌ها نگاه‌های جناحی و مربوط به تقسیم‌بندی سیاسی بوده که مقداری نگاه‌ها را تند یا غیرواقع‌بینانه می‌کرده است. فکر می‌کنم الان هم این نگاه هست. چه اصلاح‌طلبان بر سر کار باشند و چه اصولگرایان، طرف مقابل را رقیب خودشان می‌دانند و ما در رقابت یاد نگرفته‌ایم که اصولی مثل اصول عمومی جامعه یا مصالح کلی جامعه یا منافع ملی را بیشتر از رقابت‌های جناحی و شخصی در اولویت قرار بدهیم؛ پس به صورت هم چنگ می‌کشیم، بدون اینکه رعایت مصالح را بکنیم. من فکر می‌کنم اگر آن انصاف لازم در حوزه سیاست به وجود بیاید، این مشکلات کمتر خواهد شد.

❖ از لحاظ این فشار غیرمنصفانه و جناحی وضعیت تیم فعلی را با تیم قبلی چطور مقایسه می‌کنید؟

در مجموع به نظر می‌رسد که چون تیم این‌دفعه یکدست‌تر است و با مجموعه حاکمیت همراه است و قوای شبهه‌گانه هم الان این یکدستی را دارند، به نظر من فشار سیاسی و اظهارنظرهای جهت‌دار علیه این تیم خیلی کمتر از تیم قبلی است.



امیرعلی ابو‌الفتح، کارشناس سیاست خارجی؛

نقد در داخل می‌تواند تکنیک مذاکره باشد



❖ دورویکرد در فضای عمومی کشور دیده می‌شود که یکی انتقادی محض است و دومی که البته صدای بلندتر و قدرتمندتری دارد، حمایت محض را در دستور کار قرار داده است. در این میان از نگاه شما حدود و ثغور حمایت و نقد از تیم مذاکره‌کننده چطور باید تبیین شود؟
به هر حال این نقد سازنده و نقد مخرب فاصله خیلی کمی وجود دارد. مسلماً هر اقدامی که صورت بگیرد، باید مورد ارزیابی و بررسی و نقد قرار بگیرد. کارشناسان و فعالان آن حوزه نظر بدهند و دیدگاهشان را مطرح کنند. اما اینکه این دیدگاه چگونه مطرح شود، آیا نقد سازنده است، یا تخریب یا تحقیر یا تمسخر است، آیا کمک‌کننده است یا بازدارنده؟ اینها موضوعی است که اختلافات را ایجاد می‌کند. اگر برگردیم به‌طور مشخص به مذاکرات هسته‌ای و تیم مذاکراتی، قطعاً باید در نقد و بررسی باز باشد. صحبت شود، بحث شود، پیشنهاد داده شود. اما خیلی وقت‌ها دیده می‌شود که به بهانه نقد سازنده، تخریب انجام می‌شود. این باعث دلسردی می‌شود و تضعیف روحیه تیم مذاکراتی. اتهاماتی مطرح می‌شود و انرژی و توان تیم مذاکراتی صرفاً برای رفع این اتهامات که اکثراً هم بی‌پایه و اساس هستند صرف می‌شود. از این جهت من حتماً مواضع که درباره عملکرد هر تیم مذاکره‌کننده‌ای در هر حوزه‌ای، هسته‌ای، نفتی، حقوقی، کشاورزی، و… در هر دولتی، باید بحث شود، رسانه‌ها و نخبران و کارشناسان هم به آن بپردازند؛ اما اینکه اتهاماتی وارد شود و تلاش شود تخریب یا تحقیر‌شان کنند و از وظیفه اصلی‌شان یا بار بردنشان، به‌خصوص در موضوعی به حساسیت مسئله مذاکرات هسته‌ای و بحث تحریم‌ها، این لطمه‌ای است که در نهایت به کل کشور و ملت وارد می‌شود.

❖ الان فضایی را که وجود دارد بیشتر به سمت نقد منصفانه می‌بینید یا حمایت بی‌دریغ یا نقد بی‌دریغ؟

موضوع مذاکرات هسته‌ای مثل هر موضوع دیگری به محل مناقشه سیاسی و حزبی و جناحی بدل شده و متأسفانه این آسیب و آفتی است که وارد شده است. چه در دولت قبلی، چه دولت‌های قبلی‌تر. از ۸۲ تا الان نزدیک به ۲۰ سال است بحث هسته‌ای در جریان است و دولت‌های مختلف با گرایش‌های سیاسی مختلف و تیم‌های مذاکراتی متفاوتی فعالیت داشته‌اند. در هر مقطعی هم گروه‌های محض و انرژی و توان تیم مذاکراتی داشتند بر این اساس که تلاش کرده‌اند جلوی تخریب گرفته شود. رقابت سیاسی و انتخاباتی و جناحی هم از آن بهره‌برداري کرده‌اند برای حمله به تیم مذاکراتی. الان نیز همین‌طور است. البته اگر بخواهیم مقایسه کنیم، شرایط تیم مذاکره‌کننده کنونی که ریاستش را آقای باقری دارد، به‌نسبت شرایط بهتری است در مقایسه با تیم آقای عراقچی و تیم آقای طریف. به نظر من این دو دلیل دارد؛ یکی اینکه مخالفت‌ها با اصل برجام در زمانی که آقای طریف در حال مذاکره بود بسیار بسیار قوی بود و گروه‌های قدرتمندی در داخل کشور با این قضیه مخالفت می‌کردند و چون قدرتمند بود، حاشیه امنی داشتند برای حمله به تیم مذاکره‌کننده. نکته دوم این است که تجربه تلخی پشت سر گذاشته شد و الان مشخص شده است که حمله به تیم مذاکره‌کننده، حتی اگر با دیدگاه‌های سیاسی و جناحی‌شان هم‌راستا نباشد، در نهایت به منافع ملی لطمه وارد می‌کند. از این جهت شاید با کمی اغماض بشود گفت نقدهایی که به تیم مذاکره‌کننده الان وارد می‌شود، اندکی منصفانه‌تر است یا حداقل به آن اندازه تندوتیز و زهرآلود نیست که پیش از این بود. به‌خصوص دو سالی که آمریکا در برجام بیرون آمد و حملات علیه تیم مذاکره‌کننده برجام بسیار بسیار سنگین بود. الان حداقل این است که جفتی از منتقدان در اندازه متعادل برای برجام، قدرت تأثیرگذاری ندارند و صدایشان بلند شنیده نمی‌شود؛ درحالی‌که پیش از آن، گروه‌های منتقد هم قدرتمندتر بودند، هم تریبون‌های بزرگ‌تری در اختیار داشتند و هم صدایشان بلندتر شنیده می‌شد. از این جهت شاید بشود گفت تفاوتی وجود دارد ولی همه تیم‌ها با این معظل و آفت مواجه بوده‌اند. هرچه نگاه‌ها ملّی‌تر شود و ملّی ملّی بیشتر مد نظر قرار بگیرد، نقدها منصفانه‌تر و سازنده‌تر می‌شود.

❖ اتفاقاً سؤال بعدی ما درباره همین مقایسه است. به‌هرحال صدایی که از منتقدان تیم قبلی بلند می‌شد، به سبب اینکه از نهادهای قدرت می‌آمد، در صحنه بین‌المللی هم شاید اثرگذاری بیشتری می‌داشت تا نقد چند رسانه.

البته ما نباید تمام انتقاده‌ا، حتی انتقادهای تندوتیز و گزنده را به پای مخالف ماهوی با موضوع بگذاریم. بعضی وقت‌ها هم تکنیک مذاکراتی ایجاد می‌کند که صدای متفاوت شنیده شود و مخالفت‌هایی مطرح شود، مخالفت‌ها در سطح بالا، با صدای بلند و گزنده‌گی شدید که طرف خارجی، فشار را از تیم مذاکره‌کننده یا از روی کشور بردارد. نمی‌خواهم بگویم تمام انتقاداتی که در زمان آقای طریف مطرح می‌شد از این جنس بود؛ ولی چه بسا نوعی هماهنگی هم بوده است. همان‌طوره‌که ما معتقدیم بین آمریکا و اروپا «پلیس خوب و پلیس بد» هست، در داخل کشور هم همین تقسیم‌کار را حتماً داشته‌ایم. گروهی نقد کنند و انتقادهای شدید کنند که دست تیم مذاکره‌کننده پای میز مذاکره باز شود و تلاش کنند فشار را از روی کشور بردارد و امتیازات بیشتری بگیرد. این هم می‌تواند یکی از تکنیک‌ها باشد. نمی‌توانم مصادیقی بگویم کدام این‌طور بوده یا نبوده؛ ولی تمام انتقادها هم به معنای مخالفت با اصل موضوع نیست. در دولت قبلی هم همین‌طور بوده و دولت کنونی هم همین است. بعضی وقت‌ها حتی می‌تواند کمک کند و به شکل پنهانی نوعی هماهنگی باشد. در تمام کشورها این مرسوم است. در ایران هم حتماً مدنظر بوده است؛ اما همان‌گونه‌که گفتیم، تفاوتی که وجود دارد اینکه الان تجربه شده است، انتقاد از تیم مذاکره‌کننده شاید منافع سیاسی و جناحی را اینجا به وجود بیاورد، اما مشکلاتی را برای کل نظام ایجاد می‌کند. به‌خصوص اگر جریانی بخواهد دولتی را در دست بگیرد و خودش با همان مشکلات مواجه شود. گذشت زمان می‌تواند آگاهی‌بخش باشد برای فعالان در این حوزه که منصفانه‌تر نقد کنند و حتی اگر لازم شد به خاطر منافع ملی از رقابتی سیاسی‌شان هم حمایت کنند. یک تجربه جالب هم این توییتی بود که آقای ایلخانی روز و در همین یکی، دو روز حتی کسانی که به‌شدت منتقد آقای طریف بودند هم از وزیر خارجه سادق حمایت کردند. با اینکه رقیب هستند، منافع ملی را در اولویت قرار دادند و این حمایت را انجام دادند. از این تجربه‌ها باید درس گرفت و در آینده باید استفاده کرد که همه مسائل کشور پای منافع جناحی و انتخاباتی گذاشته نشود. به‌ویژه اینکه مقام معظم رهبری چند ماه پیش گفتند که سیاست خارجی در هیچ کشوری توسط وزارت خارجه تنظیم نمی‌شود. از این جهت حمله‌کردن به یک دیپلمات، یک مذاکره‌کننده یا یک وزارتخانه یا حتی فقط دولت مستقر می‌تواند در خدمت تسویه‌حساب‌های سیاسی باشد ولی با واقعیت‌های موجود و واقعیت‌های نظام تصمیم‌زاد در کشور که رهبری هم اشاره کردند مطابقت ندارد.

ادامه از صفحه اول

شورای عالی انقلاب فرهنگی ۲

کافی است درآمد یکی از این مشاغل شریف را بیش از درآمد خود ببینید؛ دنیا در نظرش تیره‌وتار می‌شود، دچار «پاس معرفتی» شده و به زمین و زمان ناسزا می‌گوید. آرزو می‌کند ای‌کاش از همان ابتدا سراغ شغل قصایی و سبزی‌فروشی رفته بود. او شبیه آن دانشمند فیزیک است که پس از تزلزل قوانینی که یک عمر ثابت می‌انگاشته، گفته بود: «فیزیک مغشوش شده است، ای‌کاش از همان ابتدا دلگت ناتار شده بودم». این نومیدی معرفتی دقیقاً ناشی از «فقدان فرهنگ» در فعالیت‌های علمی است؛ به‌اصطلاح عامیانه «کلکیش یا خودش معلوم نیست و نمی‌داند که با خودش چندچند است»؛ یعنی آن استاد با علم از روی غریزه رفتار می‌کند و نه از سر فرهنگ. آری! «به غریزه رفتارکردن» درد روزگار ماست؛ درد بی‌فرهنگی، انسان و حیوان هر دو در عمل به غریزه مشترک‌اند. آنگاه که به تأمل و تغییر می‌پردازیم از حیوانیت جدا و به موجودی فرهنگی تبدیل می‌شویم. مثلاً آشپزی یک عمل فرهنگی است، چون غذاخوردن انسان را از حیوان متفاوت می‌کند. آشپزی شاید یکی از نخستین نشانه‌های فرهنگی انسان بوده است. – در جامعه‌ای که دچار درد بی‌فرهنگی است، مردمان نمی‌دانند رفتار فرهنگی با علم، ثروت، مشارکت و… چیست و چگونه است؟ نمی‌دانند چگونه با پدیده «آزادی» و «سیاست» رفتار کنند؟ از این‌رو است که همه اینها را به غریزه می‌سپارند؛ یعنی به «بی‌فرهنگی». تفاوت اساسی در فرهنگی‌بودن یا فرهنگی‌نبودن، «عمل به غریزه» است. به دلیل طولانی‌شدن نوشتار، انتشار کامل مطلب ممکن نشد و این هفته نیز نتوانستیم به وظیفه اصلی شورای عالی انقلاب فرهنگی بپردازم. وظیفه این شورا پرداختن به «سیاست‌گذاری فرهنگی گفتمانی» است. واژه «پرداختن» را از این‌رو به کار می‌برم که از «مهندسی فرهنگی» و حتی از «معماری فرهنگی» فاصله بگیرم. این معنا ان‌شالله در هفته آینده و در بخش سوم منتشر خواهد شد.

در سوگ بکتاش آبتین

گزارش‌هایی هم که از طرف دوستان و آشنایان و خانواده بکتاش آبتین از وضعیت او در زندان می‌رسید، همه گواه بر این مسئله بود که هرگونه تعللی در درمان او جبران‌ناپذیر است. بکتاش آبتین براساس شواهد و مستندات موجود، از زمان بروز علامت کرونا چندین بار به بهداری زندان اوین مراجعه کرده و هر بار بدون انجام تست کرونا با معاینه دقیق با مشتی قرص به سلولش بازگردانده شده است. همدنی‌های او برای انتقال آبتین بارها تلاش کردند که بی‌نتیجه ماند و سرانجام با تب شدید و بالارفتن فشار خون، مسئولان زندان، آبتین را شبانه به بیمارستان منتقل کردند. بکتاش آبتین در روزهای نخست با وجود وخامت حالش با پابند به تخت بسته شده بود و انتشار عکسی از شاعر در این وضعیت با موجی از اعتراض و واکنش مواجه شد، تا حدی که رئیس سازمان زندان‌ها نسبت به کیفیت اعزام بکتاش آبتین به بیمارستان واکنش نشان داد و تأکید کرد که با عوامل خطای برخورد شده و تحقیقات در این زمینه ادامه دارد. به هر ترتیب، با تأیید ابتلای بکتاش آبتین به کرونا، خانواده و وکیل او تلاش بسیار کردند تا در مرخصی درمانی او موافقت شود و سرانجام در ۲۲ آذر ماه او با مرخصی هفت‌روزه برای ادامه درمان به بیمارستان دیگری منتقل شد؛ اما به گواه پزشکان و کادر درمان، او روزهای طولانی را برای ادامه درمان کرونا از دست داده و کار از کار گذشته بود. ازاین‌رو تلاش کادر درمان با وجود آنکه به تشخیص پزشک معالجش به کم‌ای مصنوعی نیز برده شد تا بدن نیمه‌جانش اندکی توانش را بازیابد، نتیجه نداد و سرانجام بکتاش آبتین از دست رفت. اکنون در حین زاری و سوگواری در مرگ یکی از شاعران وطن، این پرسش مطرح است که مسئولان مرگی چنین تلخ به دلیل صرف زمان طولانی برای گذشتن از هزارتوی بوروکراتیک سازمان زندان‌ها و تعلل در رسیدگی به وضعیت یک زندانی را بیماری سخت‌درمان، چه کس یا کسانی هستند؟ این مطالبه‌گری از دستگاه قضا به هر آداب و تربیتی، وظیفه‌ای است بر دوش اهل قلم که در راه روشنگری و احقاق حقوق خود کام برمی‌دارد.

بروپاگاندا درمانی

در میان حامیان دولت فعلی، برخی حتی در مقام مقایسه، دست به نیت‌خوانی زده و گفته‌اند: «الحمدالله قوه مجریه به دست کسی افتاده که خدوم، سالم و بی‌حاشیه است و می‌خواهد برای حل مشکلات مردم و انقلاب کار کند». خواننده این جملات در ذهن خود ناخودآگاه شروع به تحلیل و معنی‌سازی می‌کند که پس یعنی دولت قبل نه خادم بود و نه سالم و برعکس، پرحاشیه بود و نمی‌خواست برای حل مشکلات مردم کار کند؛ شاید دیگری این هم پیدا شوند که ایراداتی مشابه همین به دولت فعلی بگیرند؛ مثلاً پروپاگاندا درمانی این است که هم خود و هم مخاطبان را بی‌نیاز از ارائه دلّه و شواهد می‌داند؛ گویا همین که با کنایه و لافظی، قبلی را بگویند و فعلی را بالا ببرند، کفایت می‌کند. نکته عجیب‌تر درباره این مدل رفتار، مسبق به سابقه بودن آن است. از تجربه دولت احمدی‌نژاد زمان زیادی نگذشته است، اما برخی نعل به نعل همان شیوه را در حمایت پی گرفته‌اند. البته این اصرار به تکرار را طی شده، چیز دیگری را هم می‌سازند و آن اینکه متوقف‌کردن حمایت از احمدی‌نژاد، نه از این‌دعا اعتراض به عملکردش در حوزه عمومی، بلکه به خاطر موضع‌گیری‌هایش در حوزه‌ای خاص بود، وگرنه محتلاً او تا آخر دولتش مستحضر به پشتبانیی تامه اصولگرایان باقی می‌ماند. شاید حالا خیال دوستان از این بابت شش‌دانگ راحت است که احمدی‌نژادبسم دیگر بازمی‌گردد.